

تشکیل می‌دادند. حتی اگر شخصی واقعاً با این عقاید موافق بود او به نوعی در اینکه چنین سیاستهایی عمومیت یابد دچار شک و تردید می‌شد و به سختی می‌توانست شواهدی عملی را در این خصوص پیدا کند.

به هر حال بی‌اعتباری این سیاستها امروزه به خوبی آشکار شده به ویژه برای افراد جوانتر که شاهد رشد روزافزون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هستند. این موضوع آشکارتر است. این مؤسسات بعضی اوقات همزاد کینز نامیده می‌شوند زیرا تفکر ایجاد آنها برگرفته از تفکرات کینز و هاری دکستر وایت یکی از نزدیکترین مشاوران فرانکلین روزولت می‌باشند.

وقتی این موسسات در سال ۱۹۴۴ در «برتن» و «دز» به وجود آمدند، ساختار آنها با هدف ممانعت از ایجاد تعارضات ناشی از اعطای وامهای مربوط به بازسازی و توسعه بود و برای حل مشکلات موقت موازنه پرداختهای موقت اصلاح گردیدند، ابتدا آنها هیچگونه کنترلی بر تصمیمات اقتصادی اتخاذ شده از سوی دولتها را نداشتند و اصلاح ساختارشان نیز به آنها اجازه دخالت در سیاستگذاری ملی کشورها را نمی‌داد.

در کشورهای غربی بحث دولت رفاه و رفتار جدید که از دهه ۱۹۳۰ جریان پیدا کرده بود با شروع جنگ جهانی دوم متوقف گردید. نخستین نظم تجاری پس از جنگ جهانی دوم آنها را به مکان قبلی برگرداند. فاکتور اصلی برنامه‌ای بود که حرکات تجاری جهانی را مطابق طرح مارشال دیکته می‌کرد و یک بار دیگر اروپا را به عنوان شریک عمده تجاری ایالات متحده آمریکا که دارای قدرتمندترین اقتصاد جهان بود مطرح می‌نمود. در آن زمان جریانات نیرومندی جهت رهایی از استعمار نیز شروع گردید. این رهایی یا به صورت اعطای امتیاز مثل

سازمان دهندگان کنفرانس از من (سوسان جرج) خواستند که تاریخی مختصر در رابطه با نئولیبرالیسم تهیه کنم آن چه که آنها آن را (۲۰ سال هدایت عالی اقتصاد) می‌نامیدند. به منظور ارائه مفهومی بهتر از موضوع، از ۵۰ سال قبل یعنی پس از جنگ جهانی دوم بحث را شروع می‌کنم.

در سال ۱۹۴۵ یا ۱۹۵۰ اگر شما به طور جدی هر کدام از مقاصد و اهداف اقتصادی را مطابق استانداردهای امروزی نئولیبرالیسم مطرح می‌کردید مورد مسخره قرار می‌گرفتید و شما را به عنوان یک فرد دیوانه روانه تیمارستان می‌کردند. حداقل در آن زمان در غرب هر کسی یک کینزی، یک سوسیال دموکرات یا یک سوسیال - مسیحی دموکرات و یا یکی از اشکال مارکسیسم بود.

عقیده‌ای که می‌گفت بازار بایستی امکان تصمیم‌گیریهای عمده در خصوص مسائل اجتماعی و سیاسی را داشته باشد ایده‌ای که می‌گفت دولتها بایستی به طور داوطلبانه نقش خود را در اقتصاد کاهش دهند. یا اینکه به شرکتها در چارچوبی محدود آزادی کامل داده شود و شهروندان از حمایت‌های اجتماعی برخوردار شوند. چنین سیاستهای مطلق روح سیاستهای اقتصادی را در آن زمان

بررسی وجوه، ابعاد و آثار

اجتماعی و تاریخی

نئولیبرالیسم

(مقاله ارائه شده به کنفرانس سلطه اقتصادی

در دنیای جهانی‌سازی)

• سوسان جرج

• ترجمه: علی‌اصغر عباسی

آن چه در هند اتفاق افتاد و یا به شکل مبارزه نظامی روی داد. شبیه آن چه در کنیا، ویتنام و دیگر کشورها به وقوع پیوست. در مجموع برنامه‌ای عالی برای پیشرفت جهان تهیه شده بود. دانشمند بزرگ کارل پولانی شاهکار خود را با عنوان «دگرگونی بزرگ» در همین زمان منتشر کرد. وی مسائل اساسی کشورهای صنعتی که در قرن نوزدهم کشورهای متکی بر بازار بودند را تشریح کرد. پنجاه سال قبل پولانی مسائل امروزه را همچون یک غیبگو بیان نمود وی گفت «مکانیزم بازار حاکم بلامنازع بر سرنوشت بشر و محیط زیست طبیعی او خواهد شد و نتیجه آن تخریب جامعه است».

به هرحال پولانی اعتقاد داشت که چنین تخریبی مدت کوتاهی بعد از جنگ جهانی دوم روی می‌دهد زیرا همانطوری که او می‌گوید «در داخل کشورها ما شاهد ایجاد توسعه‌ای تحت سیستمهای اقتصادی متکی بر تنزل قوانین اجتماعی و کاهش تسلط اجتماعی برای حفظ سلامت این سیستم هستیم. اگر چه خوشبینی پولانی اینگونه تعبیر شد که هدف کلی نئولیبرالیسم این است که مکانیزم بازار بایستی مجاز به هدایت سرنوشت بشر باشد و فقط اقتصاد بایستی قواعد خود را بر جامعه تحمیل کند نه عامل دیگر و دقیقاً همان طوری که پولانی از قبل گفته بود این دکترین ما را مستقیماً به سمت «تخریب جامعه» هدایت می‌کند. پس چه اتفاقی افتاد؟ چرا از نیم قرن بعد از پایان جنگ جهانی دوم به این نقطه رسیده‌ایم؟ یک پاسخ کوتاه این است که به دلیل ایجاد یک سری بحران‌های مالی که در آسیا روی داد. اما یک سؤال مرتباً مطرح می‌گردد و در واقع پرسیده می‌شود «چگونه نئولیبرالیسم به عنوان یک ایده کوچک و جزئی ظهور نمود و تبدیل به یک دکترین مسلط در دنیای امروز گردید؟ چرا IMF و بانک جهانی توان

دخالت پیدا کرده و چگونه کشورها را مجبور به مشارکت در مسائل اقتصادی در مواردی که برخلاف میل آنهاست می‌نمایند؟ چرا دولتهای رفاه در کشورهایی که ایجاد شده بودند تحت تاثیر قرار گرفتند؟ چرا محیط زیست در پرتگاه نابودی قرار گرفت و چرا تعداد زیادی مردمان فقیر در کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر به وجود آمدند در حالی که هیچگاه تا این حد ثروت وجود نداشته است؟ تمامی این سؤالات نیاز به داشتن چشم‌اندازی تاریخی دارد. همان طوری که من در فصلنامه دیسنت ایالات متحده آمریکا شرح داده‌ام یک توجیه برای غلبه نئولیبرالیسم و ایجاد مصائب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اکولوژیکی همراه با آن وجود دارد این است که نئولیبرالیسم خریداری شده و بهای شرارتها و پسررفتهای این تحول بزرگ نیز پرداخت شده است. آنها متوجه شده‌اند که توسعه نئولیبرالیسم چیزی نیست که حاصل ایده‌های گذشته باشد. نئولیبرالیسم به صورت تفکری کوچک از دانشگاه شیکاگو توسط «فردریش وان هایک» استاد اقتصاد و دانشجویان او مثل «میلتون فریدمن» در قلب آنها، نئولیبرالها و پیروان آنها شروع گردید و سبب ایجاد شبکه‌ای از بنیادهای عظیم بین‌المللی، موسسات، مراکز تحقیقاتی، مراکز انتشاراتی، دانشمندان، نویسندگان شد که بسته‌ها و دسته‌هایی از ایده‌ها و دکترین‌های خود را ارائه نمودند. آنها قادر ایدئولوژیکی خود را با کارآیی بالا ایجاد نمودند زیرا از آن چه که آنتونیو گرامسکی متفکر مارکسیست ایتالیایی درباره مفهوم گسترش هژمونی فرهنگی گفته بود مطلع بودند «اگر بتوانید بر مغز مردم غلبه کنید به دنبال آن بر قلبها و دستهایشان نیز غلبه می‌نمایید». فرصت ذکر جزئیات را در اینجا ندارم اما کارهای ایدئولوژیکی و ترویجی در واقع بسیار

برجسته هستند. آنها میلیونها دلار هزینه نموده‌اند و از هر پنی آن سود بردند زیرا تفکر نئولیبرالیسم را به عنوان یک حالت عادی و طبیعی برای بشریت مطرح کردند. مهم نیست سیستمهای مختلف نئولیبرالیسم چه میزان مصائب آشکار به دنبال دارند و اهمیتی ندارد که چه نوع بحرانهای مالی در اثر آنها ممکن است روی دهد و اینکه چه تعداد بازنده می‌شوند و هزینه‌های اضافی آن اهمیتی ندارد. هنوز انجام آن مثل کار خداوند اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد و به عنوان تنها نظم اقتصادی و اجتماعی برای ما مطرح است. اجازه بدهید بر این نکته تاکید کنم تا اهمیت نئولیبرالیسم روشن‌تر شود همگی ما مجبور به زندگی تحت شرایطی هستیم که توسط این اشخاص به عنوان یک هدف تعیین شده است. ابتدا وقتی با آن مواجه می‌شوید متوجه می‌شوید که نئولیبرالیسم مثل نیروهای جاذبه نیست اما به طور کامل نیرویی مصنوعی است که تعدادی از مردم آنرا خلق کرده‌اند و سایر افراد قادر به تغییر آن هستند. اما تغییر نئولیبرالیسم بدون شناخت اهمیت ایده‌های آن ممکن نیست. من بر اساسی بودن تمامی پروژه‌ها تاکید دارم اما هشدار می‌دهم که این پروژه‌ها در صورتی که فضای ایدئولوژیکی برخلاف اهداف آنها باشد شکست می‌خورند. لذا نئولیبرالیسم از یک بخش کوچک و کم اهمیت و در واقع غیر موثر تبدیل به آیین عمومی جهان شد و با آن دکترین متعصبانه و مقدس‌گونه و مهمتر از همه با آن موسسات قانونگرای خود تسبیل به جهنمی برای کافران و گناهکارانی شد که در مقابل این به ظاهر حقیقت آشکارا شجاعت مخالفت داشتند.

اسکار لافوتین وزیر مالیه بین‌الملل آلمان کسی که نشریه فایننشال تایمز او را «مخالف ساختار کینزی» می‌نامد اخیراً

امریکا یکی از نابرابرترین جوامع جهان

است. لذا در واقع نابرابریها در تمام

کشورها طی ۲۰ سال گذشته در نتیجه

سیاستهای نئولیبرالیسم (خصوصی سازی

و...) رو به افزایش بوده است.

وارد این جهنم شد زیرا او شجاعت وضع مالیاتهای بیشتر بر شرکتهای بزرگ و کاهش مالیاتها بر شرکتهای معمولی و کوچکی که به نفع مردم کار می‌کردند را پیدا کرده بود. نئولیبرالیسم یک سری مراحل ایدئولوژیکی و متون را جهت اجرا تنظیم نموده است. حال اجازه بدهید مقداری سریعتر جلو برویم و به قالب ۲۰ سال اخیر برگردیم.

به سال ۱۹۷۹ بر می‌گردیم سالی که مارگرت تاجر به قدرت رسید و مسؤلیت ایجاد انقلاب نئولیبرال را در بریتانیا بر عهده گرفت. این خانم آهنی که خود از شاگردان «فردریش ون هایک» و یک سوسیال داروینیست بود ترسی از ابراز عقاید خود نداشت. او برای توجیه برنامه‌های خود واژه مشهور TINA را بکار می‌برد که مخفف این است که راهی دیگر وجود ندارد. هسته ارزشی دکترین تاجر و نئولیبرالیسم را توجیه به رقابت بین ملل، رقابت بین صنایع مختلف، بنگاهها و بین اشخاص را تشکیل می‌دهد و رقابت محرمیت دارد زیرا رقابت گوسفندان را از بزها، مردان را از پسران و خوب را از بد جدا می‌کند. رقابت تمامی منابع اعم از منابع فیزیکی، طبیعی، انسانی یا مالی را با حداکثر کارایی ممکن تخصیص می‌دهد.

در مخالفتی آشکار پرفسور برجسته چینی «لنو تزو»، روش تاو تی جینگ خود را با عبارت «مهمتر از نمی‌توان رقابت کرد» کنار گذاشت. به نظر می‌رسد مشاوران شرکتهای قهرمانی تنها هنر پشکان نئولیبرالیسم جهانی باشند. اصول رقابت به طور محرمانه توسط آنها عملی می‌شود آنها ترجیح می‌دهند به شکل آن چه که ما آنرا اتحادیه سرمایه‌داری می‌نامیم عمل کنند. نصابی نیست که بعضی از سالها از دو سوم تا سه چهارم حجم کل سرمایه گذاری را «سرمایه گذاری مستقیم» می‌نامند بهر حال سرمایه گذاری

استعدادهای طبیعی خوبی هستند. از آموزشهای بهتری برخوردار بوده و تفکرات برتری دارند در نهایت به نفع تمامی افراد دیگر نیز می‌باشد. هیچ چیز ویژه‌ای مرسوم تلاش افراد ضعیف نیست افرادی که دچار فقر آموزشی بوده آن چه را که انجام می‌دهند غیر مفید است و زیان ناشی از اعمال آنها فقط محدود به مسائل اجتماعی نمی‌گردد. اگر سیستم رقابتی به گفته تاجر مفید ایجاد کند این کار به نفع جامعه است.

مناسفانه تاریخ ۲۰ سال گذشته نشان می‌دهد که دقیقاً عکس این مورد اتفاق افتاده است در دوره‌های قبل از تاجر در حدود ۱ نفر از هر ۱۰ نفر بریتانیایی زیر خط فقر زندگی می‌کردند و این موضوع نه تنها اثرات قابل توجهی نداشت بلکه

محبت ایجاد شغلانی جدید تخصصی، نمی‌یابد بلکه صرف انجام و انجام شرکتهایی می‌گردد که سطح فعلی از کاهش اشتغال است به دلیل اینکه رقابت همیشه خوب است لذا نتایج آن نمی‌تواند بد باشد برای نئولیبرالیسم بازار مثل یک الهه بسیار خردمند و خوب است و دست نامرئی آن می‌تواند هر شرارتی که ظاهر شود از بین ببرد. لذا تاجر بکنار گفت شغل ما ایجاد می‌کند، خبر نابرابری را بیستایم زیرا به نظر می‌رسد که توانایی و استعدادهای تعدادی از افراد منجر به ایجاد نفع برای همه ما می‌گردد.

به عبارت دیگر در مورد اثرات بعدی مبارزه رقابتی نیابتی نگران بود. انسانها به طور طبیعی نابرابرند اما این خوب است زیرا مشارکتهای افرادی که دارای

نسبت به وضعیت سایر ملل در مقایسه با دوره قبل از جنگ افتخارآمیز بود. حال ۱ نفر از هر ۴ نفر و یک بچه از هر سه بچه رسماً فقیر هستند. این به معنی بقای افراد قویتر است. افراد فقیر نمی‌توانند در زمستان خانه‌هایشان را گرم کنند و بایستی بهای آب و برق خود را قبل از مصرف بپردازند. افرادی که از داشتن پوشاک مناسب محرومند. من این مثالها را از گروه فعال مبارزه با فقر کودکان بریتانیا گرفته‌ام. من نتایج اصلاحات عمده مالیاتی تاجر را با ذکر مثالی شرح می‌دهم: «در طول دهه ۱۹۸۰ یک درصد از پرداخت‌کنندگان مالیات از ۲۹ درصد کل معافیت‌های مالیاتی برخوردار بوده‌اند. از سوی دیگر فردی با حقوق متوسط درمی‌یافت که مالیات بر حقوق او تا ۷ درصد افزایش یافته است لذا یک شخص به خصوص ده برابر فردی با حقوق متوسط درآمد کسب می‌کرد در حالی که ۲۱ درصد از مالیات او کاسته شده بود.

یک روش عملی دیگر که به عنوان هسته ارزشی نئولیبرالیسم مطرح می‌باشد این است که حجم بخش دولتی بایستی به طرز بیرحمانه‌ای کاهش یابد زیرا دولت نمی‌خواهد و نمی‌تواند از قوانین اساسی رقابتی که منجر به سودآوری و کسب سهم بیشتری در بازار می‌گردد پیروی کند. خصوصاً سازی یکی از تحولات اقتصادی است که در ۲۰ سال اخیر اتفاق افتاده است. این روند از بریتانیا شروع شد و به تمامی جهان سرایت کرد. اجازه بدهید سؤال را این طور شروع کنم که چرا کشورهای سرمایه‌داری به ویژه در اروپا خدمات عمومی را همیشه ارائه نکرده‌اند و چرا بعضی از آنها هنوز این کار را انجام می‌دهند؟ در واقع تمامی اقتصاددانان ساختارهای ارائه‌کننده خدمات عمومی را «انحصارات طبیعی» می‌نامند. یک انحصار طبیعی وقتی وجود دارد که یک حداقل تمهید منجر به ایجاد

یک حداکثر کارایی اقتصادی شود که این کارایی معادل اندازه واقعی بازار است و مجبور به داشتن اندازه‌ای معین است که به عنوان معیار اقتصادی بودن شناخته شده است و بدین ترتیب می‌تواند بهترین هزینه ممکن را برای مشتریان در برداشته باشد.

خدمات عمومی همچنین نیازمند انجام سرمایه‌گذاریهای عظیم در امور زیربنایی مثل احداث راه‌آهن یا شبکه‌های انتقال نیرو است که انگیزه رقابتی برای آنها وجود ندارد. به این دلیل انحصارات عمومی به طور آشکار راه‌حلی بهینه به نظر می‌رسند. اما نئولیبرالها هر نوع فعالیت عمومی را به عنوان عاملی ناکارآمد تعریف می‌کنند.

پس وقتی یک انحصار طبیعی خصوصاً سازی می‌شود چه اتفاقی می‌افتد؟ کاملاً بدهی و طبیعی است که مالکین کاپیتالیست جدید تمایل به تحمیل قیمت‌های انحصاری به بخش عمومی دارند در حالی که این امر سبب ثروتمندتر شدن آنها می‌گردد. اقتصاددانان کلاسیک این حالت را «نواقص ساختار بازار» می‌نامیدند زیرا قیمت‌ها بالاتر از آن چیزی است که باید باشد و خدمات ارائه شده به مشتریان لزوماً مناسب نیستند. به منظور جلوگیری از نواقص ساختار بازار، از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ کشورهای سرمایه‌داری اروپایی هر ساله اقدام به واگذاری ادارات پست، مخابرات، برق، گاز، راه‌آهنها، متروها، فرودگاهها و ارائه سایر خدمات معمولی مثل تأمین آب و جمع‌آوری زباله‌ها و غیره به انحصارات دولتی نمودند. ایالات متحده آمریکا از این حالت استثناء است شاید به دلیل اینکه از لحاظ جغرافیایی بسیار وسیع می‌باشد انحصارات به طور طبیعی تمایل به سرمایه‌گذاری در این امور را دارند. در هر کدام از موارد مارگرت تاجر تغییرات وسیعی را ایجاد نمود. به عنوان یک امتیاز

اضافی او همچنین از خصوصی‌سازی برای درهم‌شکستن قدرت اتحادیه‌های تجاری استفاده کرد. با تخریب بخش دولتی اتحادیه‌ها قدرت یافته بودند او توانست آنها را به طور قابل توجهی ضعیف سازد. لذا بین سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۹۴ تعداد مشاغل در بخش خصوصی در بریتانیا از بیش از ۷ میلیون نفر به ۵ میلیون نفر کاهش یافت و افتی ۲۹ درصدی پیدا کرد در واقع تمامی شغل‌های حذف شده مربوط به مشاغل اتحادیه‌ها بود در حالی که اشتغال در بخش خصوصی در طی این پانزده سال با رکود مواجه بود در مجموع کاهش در تعداد مشاغل بریتانیا به ۱/۷ میلیون نفر رسید و یک افت ۷ درصدی در مقایسه با سال ۱۹۷۹ را نشان می‌داد. برای نئولیبرالها تعداد کمتر کارگران در مقایسه با تعداد بیشتر آنها همیشه بهتر بوده است زیرا کارگر بیشتر ارزش سهام سهامداران را کاهش می‌دهند. سایر اثرات خصوصاً سازی قابل پیش‌بینی است و از قبل پیش‌بینی شده‌اند مدیران بنگاه‌های تازه خصوصاً سازی شده غالباً همان اشخاص قبلی بوده و حقوقشان دو یا سه برابر شده است. دولت با استفاده از پولهای مالیات‌دهندگان اقدام به تصفیه بدهیها تجدید ساختار بنگاهها قبل از ورود آنها به بازار می‌نماید. برای مثال مقامات تأمین کننده آب ۵ میلیارد پوند برای تصفیه بدهیها به علاوه ۱/۶ میلیارد پوند دیگر با عنوان «کابین سبز» به منظور جاذب نمودن عروس در دید خریداران دریافت نمود. بخش عمده هیاهوی روابط عمومی‌ها صرف این شد که چگونه سهامداران کوچک در این شرکتها قدرت پیدا می‌کنند. در واقع ۹ میلیون بریتانیایی سهام را خریداری کردند اما نیمی از آنها کمتر از یک هزار پوند سرمایه‌گذاری نمودند و اکثر آنها سهام خود را خیلی سریع و به محض اینکه می‌توانستند آنرا بلافاصله با یک سود اندک نقد کنند اقدام

به فروش کردند در نتیجه به آسانی می‌توان دید که خصوصی‌سازی نه تنها باعث افزایش کارآیی اقتصادی نشد بلکه حتی باعث توسعه خدمات ارائه شده به مشتریان نگشت. اما به سادگی سبب انتقال ثروت از جیب بخش عمومی که می‌توانست صرف توزیع مجدد آن به منظور کاهش نابرابری اجتماعی شود به دست بخش خصوصی گردید.

در بریتانیا و سایر جاها بخش عمده سهام شرکت‌های خصوصی‌سازی شده اکنون در دست‌های مؤسسات مالی و سرمایه‌داران بزرگ است. صاحبان بریتیش تله کام فقط یک درصد از سهام و صاحبان شرکت هوا و فضای بریتانیا ۲/۳ درصد سهام را دارند. قبل از تهاجم خانم تاچر اکثر بنگاه‌های بخش عمومی در بریتانیا سودآور بودند. در نتیجه در سال ۱۹۸۴ شرکت‌های بخش عمومی بیش از ۷ میلیارد پوند وارد خزانه نمودند. تمامی آن پولها اکنون به جیب سهامداران بخش خصوصی واریز می‌گردد.

در حال حاضر کیفیت ارائه خدمات در شرکت‌های خصوصی‌سازی شده بسیار بد است. فاینشال تایمز از هجوم موشها به سیستم تامین آب شرب یورکشایر گزارش داد و کسانی که سوار قطار شهری می‌شوند با مشکل مواجه شده‌اند. دقیقاً همین مکانیسمها در سرتاسر جهان در حال اجرا می‌باشند. در بریتانیا موسسه آدام اسمیت افراد متفکری را برای ایجاد ایدئولوژی خصوصی‌سازی به کار گرفت و بانک جهانی از متخصصین موسسه آدام اسمیت بهره گرفتند و دکترین خصوصی‌سازی را به سمت جنوب هدایت نمودند.

در اوایل سال ۱۹۹۱ بانک جهانی ۱۱۴ فقره وام را به منظور تسریع بخشیدن به این فرایند پرداخت کرده بود و هر ساله در گزارش توسعه مالی جهان فهرست‌هایی از صدها شرکت خصوصی

سازی شده را در کشورهای بدهکار بانک منتشر می‌کند. من پیشنهاد می‌کنم بایستی گفتگو در مورد خصوصی‌سازی را متوقف کنیم و از واژه‌های دیگر که بیانگر حقیقت هستند استفاده کنیم. ما بایستی درباره تولیدات ناشی از تلاش هزاران کارگر طی دهها سال صحبت کنیم که توسط عده‌ای قلیل از سرمایه‌داران بزرگ غصب و تصرف می‌شود. این یکی از بزرگترین غارتها از نسل ما و یا هر نسل دیگر است. جلوه دیگری از ساختار نئولیبرالیسم شامل پاداشی است که به سرمایه در اثر تخریب نیروی کار داده می‌شود. زیرا ثروت از طبقه پایین جامعه به طبقه بالا منتقل می‌گردد. صراحتاً بگویم اگر شما جزو ۲۰ درصد بالای جامعه (افراد ثروتمند) باشید احتمالاً از نئولیبرالیسم سود خواهید برد و پله‌های ترقی را طی می‌کنید و به سود بیشتری دست می‌یابید. برعکس ۸۰ درصد پایین جامعه (افراد فقیر) همگی بازنده بوده و با حرکت به طبقات پایینتر زیانهای بیشتری را متحمل می‌شوند.

شاید فکر کنید من فراموش کرده‌ام در مورد رونالد ریگان سخن بگویم اجازه بدهید این مورد را با استفاده از مشاهدات «کوبین فیلیپس» تحلیلگر حزب جمهوری خواه و معاون اسبق رئیس جمهور نیکسون و کسی که کتاب سیاست غنی و فقیر را در سال ۱۹۹۰ منتشر نموده به تشریح موضوع بپردازم. او دکترین نئولیبرال ریگان را ترسیم کرد و سیاستهای توزیع درآمد امریکا بین سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸ را تغییر داد. این سیاستها عمدتاً توسط بنیاد محافظه‌کار هریتیج برجسته شدند. اصل منبع تفکر رایج در دوران حکومت ریگان هنوز یکی از سیاستهای با اهمیت در امریکا محسوب می‌شود.

طی دهه ۱۹۸۰ خانوارهای امریکایی که جزو ۱۰ درصد بالای جامعه بودند به

طور متوسط درآمدشان ۱۶ درصد افزایش یافت و این افزایش برای ۵ درصد بالای جامعه به ۲۳ درصد رسید. اما یک درصد بسیار خوشبخت جامعه بایستی سپاسگزار ریگان باشند زیرا ثروتشان ۵۰ درصد افزایش یافت. افزایش درآمدها از ۲۷۰۰۰۰ دلار تا ۴۰۵۰۰۰ دلار در نوسان بود. به طوری که برای امریکاییان فقیرتر یعنی ۸۰ درصد پایین جامعه همه چیز از دست رفت. مطابق یک قاعده واقعی هر میزان افراد در مقیاس مالی پایین‌تری قرار داشته باشند، به همان میزان زیان آنها بیشتر است. ۱۰ درصد افراد پایین جامعه به اوج فلاکت رسیدند. بر مبنای ارقام «فیلیپس» آنها ۱۵ درصد از درآمدهای اندک خود را از دست دادند. آنها از درآمد بخور نمیر سالانه خود یعنی ۴۱۱۳ دلار به یک سطح درآمد پایین‌تر یعنی ۳۵۰۴ دلار رسیدند.

در سال ۱۹۷۷ خانوارهای جزو یک درصد بالای جامعه امریکا به طور متوسط ۶۵ برابر خانوارهایی که در ۱۰ درصد پایین‌تر جامعه بودند درآمد داشتند. یک دهه بعد یک درصد بالای جامعه امریکا ۱۱۵ برابر همان درصد پایین درآمد داشتند. امریکا یکی از نابرابرترین جوامع جهان است اما در واقع نابرابریها در تمامی کشورها طی ۲۰ سال گذشته در نتیجه سیاستهای نئولیبرالیسم (خصوصی‌سازی و...) رو به افزایش بوده است. بعضی مدارک تکان‌دهنده را در گزارش تجارت و توسعه سال ۱۹۹۷ بر مبنای نتایج ۲۶۰۰ مطالعه جداگانه در خصوص نابرابری درآمدی، فقر و حذف طبقه متوسط منتشر نموده است. تیم انکتاد این روند را به صورت مستند در تعداد زیادی از جوامع مختلف از قبیل چین، روسیه و سایر کشورهای سوسیالیستی سابق تهیه کرده است در خصوص اینکه این روند سبب نابرابری می‌شود جای شگفتی نیست. سیاستها به

است. من از سیاستهای ناچر و ریگان به عنوان مثالهایی در سطح ملی استفاده کردم در سطح بین‌المللی نئولیبرالیسم تمامی تلاشهای خود را در سه نقطه اساسی به شرح زیر متمرکز نموده است.

* آزادی تجارت کالاها و خدمات

* آزادی گردش سرمایه

* آزادی سرمایه‌گذاری

طی ۲۰ سال اخیر صندوق بین‌المللی پول فوق‌العاده قوی شده است. این قدرت مرهون بحرانهای بدهیها و مکانیسم اقتضایی است که منجر به تبدیل شدن صندوق به دیکتاتوری جهانی جهت دیکته نمودن سیاستهای اصلی اقتصادی در قالب اهداف نئولیبرالیسم به جای سیاست حمایت از موازنه پرداختها گردید. سازمان تجارت جهانی سرانجام در ژانویه سال ۱۹۹۵ پس از مذاکرات طاقت فرسا و طولانی در پارلمانهایی که مخالفت اندکی با نئولیبرالیسم داشتند سیاستهای خود را تثبیت نمود. تلاشهای اخیر در جهت ترکیب و جهانی سازی نمودن قوانین نئولیبرال جای عمل دارد. توافقنامه‌های چندجانبه سرمایه‌گذاری حداقل در کوتاه مدت شکست خورده است. آنها تمامی حقوق را به شرکتها می‌دهند و تمامی تعهدات را بر دوش دولت‌ها نهاده و برای تمامی شهروندان حقی قائل نیستند. از ویژگیهای مشترک این مؤسسات فقدان شفافیت و عدم مسؤلیت‌پذیری به شکل دموکراتیک است که این موارد از ماهیت نئولیبرالیسم ناشی می‌شود. نئولیبرالیسم مدعی است که بایستی اقتصاد قوانین خود را به اجتماع دیکته کند و راهی غیر از این وجود ندارد. دموکراسی یک نوع بار است. نئولیبرالیسم برای برندگان طراحی شده است نه برای رای‌دهندگان که لزوماً در برگیرنده برندگان و بازندگان می‌باشند. در واقع من از شما می‌خواهم تعریف نئولیبرالیسم از بازنده را خیلی جدی تلقی

همراه داشته و بحرانهای مالی زیادی را در پی دارد که در این کنفرانس مکرراً به آنها اشاره می‌شود. اگر درآمد به سمت ۸۰ درصد پایین جامعه توزیع مجدد گردد در جهت مصرف به کار گرفته می‌شود و در نتیجه سبب ایجاد اشتغال می‌گردد. اگر درآمد به سمت ۱۰ درصد بالای جامعه توزیع مجدد گردد این درآمد نصیب کسانی می‌شود که از قبل تمامی مایحتاج خود را تامین کرده‌اند لذا این درآمد در اقتصاد محلی و ملی صرف نمی‌شود بلکه وارد بازارهای سهام بین‌المللی می‌گردد. همان طوری که همه شما مطلع هستید همین سیاست‌ها در شرق و غرب عالم و در زیرلای تعدیل اقتصادی اجرا می‌شوند که صرفاً اسمی دیگر برای نئولیبرالیسم

طور ویژه‌ای طراحی شده‌اند تا به افرادی که از قبل ثروتمند بوده‌اند امکان کسب درآمد بیشتری داده شود خصوصاً از طریق کاهش مالیاتها و وارد نمودن فشار بر دستمزدها جهت کاهش آنها این وضعیت روی می‌دهد. توجیه تئوری و ایدئولوژیکی این قضیه این است که درآمدهای بالاتر به افراد غنی‌تر تعلق می‌گیرد و سودهای بالاتر منجر به سرمایه‌گذاری بیشتر می‌گردد که ماحصل آن تخصیص بهتر منابع و ایجاد شغل‌های بیشتر و فراهم شدن رفاه عمومی است.

در واقع آن طوری که از قبل پیش‌بینی می‌شود حرکت پول به سمت طبقات بالاتر سبب ایجاد غلیان بازار سهام شده و ثروت انبوهی را برای تعداد اندکی به

نئولیبرالیسم مدعی است که بایستی

اقتصاد قوانین خود را به اجتماع دیکته کند

و راهی غیر از این وجود ندارد. دموکراسی

یک نوع بار است. نئولیبرالیسم برای

برندگان طراحی شده است نه برای

رای‌دهندگان که لزوماً در برگیرنده

برندگان و بازندگان می‌باشند

کنید. افرادی که هیچکس به فکر آنها نیست. این سیستم می‌تواند هر کسی را در هر زمان طرد کند خواه به دلایلی از قبیل بیماری، سن، حاملگی، شکست قبلی و یا به سادگی به خاطر شرایط اقتصادی و موضوعی بی‌ربط مثل کاهش ثروت به دلیل کاهش تقاضا برای آن این وضع روی می‌دهد. ارزش سهام سهامداران تعیین کننده همه چیز است. اخیراً نشربه بین‌المللی هرالد تریبون گزارش داد که سرمایه‌گذاران باعث رشد ناگهانی شرکتها و بانکهای تایوان و کره شده‌اند. شگفت‌انگیز نیست اگر خرید سهام این شرکتها و بانکها باعث اخراج گسترده کارگران شود. به عبارتی دیگر حاصل سالها کار تایوانی‌ها و کره‌ایها نصیب شرکتهای خارجی می‌گردد. تعداد زیادی از کارگران که در خلق آن ثروتها نقش داشته‌اند یا اخراج شده‌اند و یا جهت هموار شدن مسیر انتقال ثروت در آستانه اخراج شدن هستند. مطابق اصول رقابت و حداکثر نمودن ارزش سهام سهامداران چنین رفتاری نه تنها رفتاری مجرمانه و ناعادلانه به نظر نمی‌رسد بلکه در واقع رفتاری عادی و خوب تلقی می‌گردد.

من فکر می‌کنم نئولیبرالیسم اساساً ماهیت سیاستها را تسخیر داده است سیاستهایی که اعمال می‌شوند از قبل مشخص می‌کند که چه کسی چه میزان از این کلوچه (درآمد) سهم ببرد. البته جنبه‌هایی از این سؤال هنوز توضیح داده نشده است. اما به نظر من اساسی‌ترین مسأله این است که (چه کسی حق حیات دارد و چه کسی این حق را ندارد).

در حال حاضر افراطی‌ترین روش برای حذف فقرا رفتاری آنها در روزمره‌گی می‌باشد که به نظر من مهلکترین روش است. من می‌توانم خبرهای بسیار بدی را به شما بدهم زیرا ۲۰ سال گذشته پر از این خبرها بوده است. اما نمی‌خواهم سخنانم را با چنین مباحث مایوس کننده

و بدبینانه‌ای خاتمه دهم. این کنفرانس می‌خواهد نحوه واکنش در مقابله نئولیبرالیسم را مشخص نماید من معتقدم بایستی نتایج کنفرانس ایجاد یک ایدئولوژی تهاجمی را دربرگیرد. وقت آن است که ما به جای این که در مقابل نشست اربابان جهان در داووس سوئیس ساکت بنشینیم، به برنامه‌ریزی بپردازیم. من امیدوارم برگزارکنندگان این کنفرانس درک کنند که نبایستی صرفاً به فکر تاسیس پروژه‌ها باشند بلکه بایستی ایده‌های جدیدی را نیز ارائه کنند. ما به آسانی قادر به مقابله با نئولیبرالیسم نیستیم. ما نیازمند طراحی سیستمهای جمع‌آوری مالیات کارآمد و قابل تعدیل در سطح بین‌المللی مثل وضع مالیات توین بر تمامی نقل و انتقالات در بازارهای پولی و مالی و وضع مالیات بر فروشهای شرکتها بر مبنایی مناسب هستیم. من انتظار دارم جزئیات مسائل در قالب کارگاههای تخصصی در این کنفرانس تشریح گردد. روند حرکت سیستم مالیات بین‌الملل بایستی به گونه‌ای باشد که شکاف میان شمال و جنوب را کاهش داده و تمامی آن چه را که طی این ۲۰ سال از مردم غارت شده به آنها برگرداند.

اجازه بدهید مطالبی را که شرح دادم مرور کنم. نئولیبرالیسم نتیجه واکنش طبیعی انسان نیست. موضوعی ماوراءطبیعی نیست و می‌تواند دچار چالش و جایگزینی شود زیرا نواقصی که در آن است چنین نتایجی را در بردارد. اما ناگزیر به فراهم نمودن سیاستهایی که قدرت گذشته را به جوامع و دولت‌های دموکراتیک برگرداند و در عین حال باید در جهت ایجاد مؤسسات دموکراتیک، حاکمیت قانون و توزیع مناسب درآمد در سطح بین‌المللی تلاش کنیم. تجارت و بازار جایگاه خود را دارند اما این جایگاه نباید بر تمامی جنبه‌های زندگی بشر

مسلط شود. خبرهای خوب این است که از این طریق می‌توان پولهای بسیار زیادی به دست آورد که می‌توان با تقسیم آن به بخشهای خیلی کوچک قدرت مالی فوق‌العاده‌ای جهت تامین زندگی شایسته برای تمامی افراد روی زمین، برای تامین بهداشت و آموزش جهانی، برای پاک‌سازی محیط زیست و جلوگیری از تخریب بیشتر کره زمین مورد استفاده قرار گیرد. برای حذف شکاف شمال و جنوب شکافی که مطابق رقم اعلام شده از سوی UNDP معادل ۴۰ میلیارد دلار در سال می‌باشد قرار داد. در واقع حل این مشکلات بسیار آسان خواهد بود. سرانجام بخاطر بسیاری ممکن است نئولیبرالیسم نامطلوب باشد اما آسیب‌پذیر است. یک ائتلاف از فعالان بین‌المللی همین دیروز آنها را مجبور نمود حداقل به طور موقتی پروژه‌های خود را جهت آزادی عمل تمامی سرمایه‌گذاران از طریق MAI به WTO منتقل نشود. با نگرشی به این روش ما در می‌یابیم که طرفداران ما بسیار زیادند زیرا در بازی نئولیبرالیسم بازیکنان بسیار بیشتر از برندگان هستند ما ایده‌هایی داریم که سرانجام به صورت مسائلی مطرح می‌شوند زیرا بحرانها مرتباً روی می‌دهند. آنچه که تاکنون ما فاقد آن بوده‌ایم سازمان و اتحادیه است که در این عصر تکنولوژی بتواند پاسخگوی مسائل بین‌المللی باشد. ابراز همدردی به تنهایی کمکی نمی‌کند یا صرفاً کمک کردن کافی نیست، بلکه پیدا کردن نیروهای پنهان افراد و جمع کردن این نیروها جهت مبارزه لازم است. لذا تعداد زیادی نیروهای ما و قدرت ایده‌های ما باعث غلبه ما می‌گردد. من از این کنفرانس توقع دارم در رسیدن به اهداف مذکور نقش داشته باشد و از همکاری شما به خاطر حضور گرم‌تان تشکر می‌کنم. ●